

درآمدی بر اولین پرونده‌ی موضوعی «رود»:

## سازمان‌یابی و سازمان‌دهی

(گشایش بحث)

کلکتیو رسانه‌ای رود

مرداد ۱۴۰۴

همان‌طور که در «درباره‌ی ما» وعده دادیم نخستین پرونده از بحث‌های موضوعی «رود» به مساله‌ی سازمان‌یابی و سازمان‌دهی اختصاص دارد. آنچه در پی می‌آید مدخلی کلی‌ست برای گشایش این بحث، که خود شامل سه بخش زیر است: (۱) طرح بحث: چرایی سازمان‌یابی (۲) موانع سازمان‌یابی در زمانه‌ی ما (۳) پرسش‌های کلیدی یا پرسش‌های باز.

### (۱) طرح بحث: چرایی سازمان‌یابی

نظام سرمایه‌داری در عصر ما بیش از هر زمانی بحران‌زده و آشفته است و درست به همین دلیل، بیش از هر زمانی ماسک‌های متعارف خود را به ناچار از چهره برداشته است. نه فقط شیوه‌های استثمار و تعرض سرمایه‌داری به شالوده‌های حیات توده‌های فرودست شدت و ابعاد هولناکی یافته‌اند، بلکه قوانین و رویه‌ها و قراردادهای متعارف بورژوازی که زمان درازی ثبات سیاسی آن را تامین می‌کردند یکی یکی در حال کناررفتن و منسوخ‌شدن هستند. گویا سرمایه‌داری در مواجهه با تعمیق بحران‌های مزمن و چندگانه‌اش در حال پوست‌اندازی به سمت صورت‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی جدیدی است که معتدل‌ترین توصیف آن «سرمایه‌داری اقتدارگرا» است، که به سمت چشم‌اندازی فاشیستی گرایش دارد. عروج سیاسی دوباره‌ی ترامپ و نخبگان هم‌سو با او به‌طور روشن‌تری جایگاه سیاست‌ها و استراتژی‌های فاشیستی را در این صورت‌بندی جدید نشان داده است. گسترش میلیتاریسم و جنگ‌طلبی، بازگشت مشهود سیاست‌های راسیستی و به‌طور کلی عادی‌شدن روزافزون سیاست‌های متکی بر ارزش‌زدایی از جان انسان‌ها مهم‌ترین نشانه‌های این چرخش جهانی هستند (بدیهی است که سرمایه‌داری در ایران نیز از این روند جهانی مصون نمانده است: پدیده‌هایی نظیر گسترش افغانستانی‌ستیزی، رواج انگاره‌های سلطنت‌طلبی، و باستان‌گرایی عظمت‌طلبانه از بارزترین وجوه آن هستند).

در عین حال، به‌رغم دگردیسی درونی سرمایه‌داری، که در این خصلت‌های متاخر (یا تصریح و تشدید خصلت‌های تلویحی گذشته) تجلی یافته‌اند، و حتی به‌رغم ورود به عصر نظم جهانی چندقطبی، انسجام سرمایه‌داری فی‌نفسه از میان نرفته است: در ساحت ملی، دستگاه سرکوب پلیسی-امنیتی دولت‌ها، شیوه‌های پایش و کنترل شهروندان، و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک بسط یافته‌اند و طبقه‌ی حاکم با عزم قوی‌تر، با هماهنگی درونی بیشتر، و به شیوه‌های ارگانیک‌تری منافع خود را پی می‌گیرد، تا به‌رغم مقاومت‌های اجتماعی موجود بتواند آنها را بر طبقات پایینی جامعه تحمیل کند. در ساحت جهانی و بین‌المللی، در پی

جهانی شدن تولید و مصرف و انباشت سرمایه دارانه (زنجیره های انباشت)، کانون های جهانی سرمایه داری به میانجی شبکه ای از بلوک بندی های سیال و چند جانبه پیوندهای ارگانیک تری با قدرت های منطقه ای و خود کامگان محلی یافته اند؛ و به تبع آن، با سهولت بیشتری مقاومت های جمعی فرودستان (نظیر جنبش های اجتماعی و خیزش های توده ای مکرر در جنوب جهانی) را به نفع بازتولید نظم جهانی و چرخه های انباشت سرکوب می کنند. همان قدر که دینامیزم سریع توسعه ای تاریخی سرمایه داری (جهانی شدن سرمایه دارانه) روند تکوین پرولتاریای جهانی را شدت و وسعت بخشیده است، طبقات حاکم بر جوامع مختلف نیز هرچه بیشتر در پیوندها و خط مشی های کلی شان همچون یک طبقه ای واحد جهانی یا «طبقه ای حاکم جهانی» عمل می کنند. خلاصه آنکه تاجایی که به سازوکارهای سرکوب طبقاتی مربوط است، نظام سرمایه داری به رغم بحران زدگی اش، به شدت سازمان یافته است؛ آن چنان که اثرات آن به طور ملموسی در افزایش سلطه و اقتدار دولت ها نمایان است. و درست به همین اعتبار، تا اطلاع ثانوی سرمایه داری همچنان قادر است با تحمیل و فروفکنی پیامدها و هزینه های این بحران ها بر شانه های فرودستان و طبیعت، مسیر بازتولید خود را بگشاید. در مقایسه با سیادت روزافزون سرمایه داری، طبقات فرودست بیش از هر زمانی پراکنده اند و در برابر تهاجمات فزاینده ای سرمایه داری و تهدیدات و پیامدهای عینی بحران ها (نظیر تشدید روندهای بی نواسازی و نابرابری، جنگ و آوارگی، تخریب زیست محیطی و تغییرات اقلیمی و غیره) بی دفاع و آسیب پذیر شده اند.

جایی که دشمن طبقاتی پرولتاریا هرچه سازمان یافته تر و سیستماتیک تر منافع اساسی پرولتاریا را زیر پا می گذارد و همزمان مقاومت های آنان را با قساوت و حدتی فزاینده سرکوب می کند، ارتقای سازمان یابی پرولتاریا تنها راه تغییر این معادله ی نابرابر و نابودگر است. ولی شوربختانه، چند دهه پس از آغاز روند عروج نولبرالیسم، که تضعیف پیکارهای طبقاتی ستمدیدگان و افول چشم انداز سوسیالیستی را در پی داشت، سطح سازمان یابی پرولتاریا در حقیض تاریخی اش قرار دارد؛ طوری که اینک سازمان یابی به پاشنه ی آشیل بازیابی قدرت سیاسی پرولتاریا بدل شده است.

در نبود بسترهای سازمانی و تحرکات سازمان یافته ی پرولتاریا، خیزش های توده ای که واکنش های اعتراضی خودانگیخته ی توده ها به تشدید بحران های موجود و گسترش پیامدهایشان هستند، به رغم فداکاری ها و جان فشانی ها، در برابر ماشین سرکوب دولتی بی ثمر می مانند و به سرخوردگی اجتماعی و استیصال فراگیر ختم می شوند. دست کم از خیزش های بهار عربی به بعد، این پدیده در نمونه های جهانی متعددی تجلی یافته است. در جغرافیای ایران هم این پدیده از خیزش دی ۹۶ تا خیزش ژینا (۱۴۰۱) به تلخی تکرار شده است. از سوی دیگر، در غیاب ابتکار عمل های سازمان یافته ی پرولتاریا و چشم انداز پیشروی سیاسی آن، انواع جربانات ارتجاعی و مشخصاً پوپولیسم راست افراطی در خاک نارضایتی و استیصال عمومی رشد یافته اند؛ آن چنان که در سال های اخیر در سراسر جهان و نیز در جغرافیای ایران شاهد آن بوده ایم.

بر این اساس، ما نیز مانند بسیاری دیگر بر این باوریم که بدون رفع معضل سازمان یابی، برون رفت از بن بست کنونی پیکارهای طبقاتی ضد سرمایه دارانه ناممکن است و قوای سیاسی پرولتاریا زیر آوار فزاینده ی بحران های سرمایه داری پراکنده تر و نحیف تر خواهد شد، که به معنای خودبیگانگی فزاینده ی پرولتاریا خواهد بود. اگر سازمان یابی پرولتاریا در اشکال بدیل و موثری احیا نشود، نه فقط چشم انداز سوسیالیستی یا جامعه ای بدیل به محاق می رود، بلکه با تشدید بحران های موجود، نفس زیست روزمره برای فرودستان اجتماعی به کابوسی هولناک بدل خواهد شد.

## ۲. موانع ساختاری سازمان‌یابی در زمانه‌ی معاصر

در بخش اول به اجمال اشاره کردیم که در وضعیت بحران‌زده‌ی کنونی، درحالی که دلایل مهم و حیاتی و یا ضرورت‌های متعددی برای رشد و گسترش سازمان‌یابی یا مبارزات سازمان‌یافته‌ی فرودستان اجتماعی وجود دارد، ولی در پهنه‌ی واقعیت شواهد عینی روندی خلاف آن را نشان می‌دهند. در توضیح این پدیده‌ی معماوار، برخی از نیروهای چپ بر این نظرند که توده‌های تحت‌ستم فاقد آگاهی لازم درباره‌ی ضرورت سازمان‌یابی هستند. از دید ما، این ارزیابی - به دلیل زیر - چندان موجه به نظر نمی‌رسد: می‌دانیم که فرودستان اجتماعی که تحت نظام سرمایه‌داری به‌طور مستمر در معرض مناسبات سلطه و ستم و استثمار قرار دارند به اشکال مختلف، به‌طور فردی یا جمعی، برای بهبود وضعیت فردی و اجتماعی خود تلاش می‌کنند؛ و اینکه عمده‌ی این تلاش‌های ناهمگون، فارغ از نیت‌مندی و آگاهی فاعلان‌شان، به زنجیره‌ی درهم‌تنیده‌ی مبارزات طبقاتی ستم‌دیدگان تعلق دارند. همان‌طور که گفته شد، در عصر حاضر مجموعه‌ی این مبارزات متنوع و پراکنده مانع از پیشروی تهاجمی سرمایه‌داری نشده‌اند؛ بلکه، در اثر گسترش و تشدید بحران‌های سرمایه‌داری شرایط عمومی زیست فرودستان را به‌مراتب دشوارتر شده است. افزایش بسامد و دامنه‌ی اعتراضات مردمی و خیزش‌های توده‌ای، به‌منزله‌ی واکنشی به همین بافتار تاریخی قابل فهم است؛ هرچند این خیزش‌ها - متقابلاً - با تشدید سرکوب‌های دولتی مواجه بوده‌اند. در چنین بافتاری، فرودستان/ ستم‌دیدگان ضمن آنکه برای بهبود وضعیت زندگی‌شان (یا به‌طور کلی، برای بقا) چاره‌ای جز مبارزه ندارند، بنا به تجربه‌ی سرکوب‌ها یا بر پایه‌ی شهود عینی‌شان می‌دانند که پیشروی در مبارزات‌شان منوط به گسترش، انسجام و تداوم این مبارزات است. بنابراین، عمده‌ی آنان حتی بدون میانجی‌دانش سیاسی قبلی هم بیش‌وکم یا تلویحاً به اهمیت تشکل‌یابی یا سازمان‌یابی واقفند. در سوی دیگر، کنش‌گران سیاسی چپ و سوسیالیست هم عموماً به ضرورت سازمان‌یابی پرولتاریا اذعان دارند و اغلب بر آن تأکید می‌ورزند. بنابراین، پاسخ به این پرسش که چرا سطح تشکل‌یابی و مبارزات سازمان‌یافته‌ی فرودستان در زمانه‌ی حاضر هیچ نسبتی با شرایط عینی حادی که در آن واقع‌اند ندارد، بدون بررسی و فهم موانع ساختاری مولد این فقدان ناممکن است. بدون بررسی جامع و فهم عمیق این موانع ساختاری، صرف تکرار شعار «ماتم نگیرید، سازماندهی کنید!» گرهی از بن‌بست سازمان‌یابی باز نمی‌کند.

در متون مارکسیستی معاصر دیدگاه‌های نظری متنوعی درباره‌ی موانع عمده‌ی سازمان‌یابی پرولتاریا و رشد مبارزات ضدسرمایه‌دارانه در سرمایه‌داری متاخر (یا سرمایه‌داری نئولیبرال) مطرح شده‌اند. جدا از دیدگاه‌هایی که نسبت به امکان سوژگی سیاسی طبقه‌ی کارگر در سرمایه‌داری متاخر و یا امکان برپایی انقلاب سوسیالیستی ابراز تردید می‌کنند، اغلب متون مربوطه عموماً ترکیبی از عوامل/موانع ساختاری زیر را برشمرده‌اند:

- (۱) تغییرات بنیادی در ساختار کار و اشتغال؛ و در نتیجه، تغییر در آرایش اجتماعی؛
- (۲) تغییرات بنیادی در ترکیب و ساختار درونی طبقه‌ی کارگر و نیز در جایگاه اجتماعی-سیاسی آن؛
- (۳) تأثیرات بازدارنده‌ی دوره‌ی تاریخی شکست جنبش سوسیالیستی؛ و در نتیجه:

(الف) افول چشم‌انداز جامعه‌ی بدیل سوسیالیستی

(ب) تضعیف سنت‌ها و سازمان‌های پیکار طبقاتی کارگران

(ج) بی‌اعتمادی مشهود به تئوری‌ها و الگوهای سابق سازمان‌یابی

- (د) افول تاریخی چپ سوسیالیستی و کمبود تئوریک برای ارائه‌ی الگوهای بدیل سازمان‌یابی
- (ه) پیدایش، گسترش و تثبیت گرایش‌های رقیب: از ناسیونالیسم افراطی و نئوفاشیسم، تا هویت‌گرایی
- (۴) اثرات شکل اجتماعی مسلط و سیاست‌زدایی از سپهر عمومی بر مسیر تکوین سوژگی ستمدیدگان
- (الف) گسترش زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مولد فردگرایی و مصرف‌گرایی
- (ب) تشدید ناامنی‌های زیستی-معیشتی و تقویت و تکثیر رقابت یا بیش‌احتیاطی
- (ج) پراکندگی پرولتاریا در قالب دسته‌های هویتی (مذهب، نژاد، خاستگاه ملی، جنسیت و غیره) و تقابل‌های هویتی
- (د) تضعیف مسیرهای تکوین هویت طبقاتی و آگاهی طبقاتی
- (ه) تکثیر فضاهای تکوین سوژه‌ی نولیبرال
- (۵) پیامدهای اجتماعی-اقتصادی فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی
- (۶) تقویت اقتدارگرایی دولتها و نهادهای سرکوب دولتی
- (۷) تشدید مناسبات امپریالیستی و «برون‌سپاری سرکوب» به دولت‌های خودکامه در جنوب جهانی.

به این فهرست قطعاً می‌توان موارد مهم دیگری هم افزود. اما مسأله‌ی مهم‌تر، فهم هر یک از این عوامل در متن پویش‌های کلیت سرمایه‌داری در فاز تاریخی امروز آن است. در اینجا با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که بسیاری از این موانع ساختاری نه تنها مرزهای روشنی با یکدیگر ندارد، بلکه هم‌پوشانی‌های قابل توجهی دارند. و مهم‌تر اینکه، میان آن‌ها نسبت‌هایی برقرار است که صرفاً علت و معلولی (یک‌سویه) نیستند، بلکه چندوجهی و تعاملی‌اند. تأثیرات این تعاملات چندگانه هم به بازتولید این عوامل (موانع ساختاری) می‌انجامد و هم به سهم خود مسیر بازتولید کلیت نظم سرمایه‌دارانه‌ی مسلط را هموار می‌کند (در همان حال که مسیر سازمان‌یابی و مبارزات سازمان‌یافته‌ی ستمدیدگان/پرولتاریا را مختل -اگر نگوییم مسدود - می‌کند).

رویه‌ی رایج در ادبیات سیاسی چپ این است که همه‌ی فاکتورهای تاریخی یادشده درخصوص موانع ساختاری سازمان‌یابی فرودستان به سلطه‌ی حدوداً نیم‌قرنی نئولیبرالیسم نسبت داده می‌شوند. ما علی‌الاصول با این درک مخالف نیستیم، چون به لحاظ دوره‌بندی تاریخی سرمایه‌داری، طی دوره‌ی یادشده صورت‌بندی نئولیبرالی و مناسبات برآمده از آن شکل مسلط انباشت سرمایه و روابط کار و سرمایه را تعیین کرده‌اند؛ و نیز به این دلیل که تقریباً همه‌ی موانعی که بالاتر برشمردیم به‌نوعی با سازوکارهای سرشت‌نشان نئولیبرالیسم مفصل‌بندی شده‌اند. ولی در عین حال، چنین توصیفی برای فهم چگونگی بازتولید موانع ساختاری سازمان‌یابی نابسند به نظر می‌رسد. چون نهایتاً نوعی کلی‌گویی است که صورت‌مسأله را تکرار می‌کند، بی‌آنکه مصالحی توضیحی برای رسیدن به پاسخی عمیق‌تر و انضمامی‌تر عرضه کند.

شاید دسته‌بندی موضوعی موانع برشمرده‌شده (درخصوص سازمان‌یابی) در یک چارچوب وسیع‌تر بتواند به فهم کارکردهای تعاملی پیچیده‌ی آن‌ها کمک کند. برای این کار، چنان‌که انتظار می‌رود، امکانات مختلفی وجود دارد. ما مقدمات (در حد طرح بحث فشرده‌ی کنونی) مسیری را پیش می‌گذاریم که عوامل فوق را با اندکی تعدیل (و تکرارهای ضروری) - در سه حوزه‌ی کلان زیر می‌گنجانده (۱) سازوکارهای سرکوب؛ (۲) کمبودها یا فقدان‌ها؛ و (۳) موانع تکوین سوژگی ضدسرمایه‌دارانه یا آگاهی طبقاتی. هدف ما این است که با نشان دادن تکرارهای ضروری، وجود ناگزیر هم‌پوشانی‌ها و تعاملات چندسویه را برجسته کنیم تا نهایتاً از

این طریق روابط ارگانیک این عوامل با یکدیگر و با کلیت نظم سرمایه‌دارانه‌ی مسلط را بهتر درک (و تصویر) کنیم. تصور می‌کنیم (و امیدواریم) از این طریق بتوان به پاره‌ای پرسش‌هایی کلیدی و راهنما رسید که به‌نوبه‌ی خود سرنخ‌هایی برای فهم بهتر موانع سازمان‌یابی و امکانات فراروی از آنها عرضه کنند:

### (۱) سازوکارهای سرکوب:

- اقتدارگرایی فزاینده‌ی دولت‌ها و گسترش نهادها و سازوکارهای سرکوب دولتی
- تشدید مناسبات امپریالیستی در کنار «برون‌سپاری سرکوب» فرودستان به دولت‌های خودکامه‌ی منطقه‌ای/محلی
- تغییرات بنیادی در ساختار کار و اشتغال، به‌زیان حقوق بنیادی و امنیت شغلی کارگران و نیز امکانات همبستگی آنان
- تشدید ناامنی‌های زیستی-معیشتی و محرومیت‌های اجتماعی، ازجمله و خصوصاً شکل دولتی و هدفمند آن در قالب «مرگ‌سیاست»
- پیامدهای اجتماعی-اقتصادی فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در حوزه‌ی دست‌کاری، کنترل و سازوکارهای سرکوب دولتی
- کارکردهای سیاسی و ایدئولوژیک رشد ناسیونالیسم افراطی و نئوفاشیسم و هویت‌گرایی افراطی در سرکوب همبستگی طبقاتی و سازمان‌یابی ضدسرمایه‌دارانه

### (۲) کمبودها یا فقدان‌ها:

- زیرساخت‌های سازمانی طبقه‌ی کارگر و بسترها و سنت‌های کار جمعی سازمان‌یافته
- چشم‌انداز سوسیالیستی و الگو و استراتژی بدیلی برای بازسازی مؤثر آن
- کلان‌روایتی که به‌طرز مؤثر و فشرده‌ای پیوندهای ارگانیک ستم‌های چندگانه با سرمایه‌داری (به‌سان یک کلیت) را نشان دهد
- تئوری‌ها و الگوهای بدیل برای بازسازی مؤثر سازمان‌یابی
- تشکلهای چپ وفادار به گسترش سازمان‌یابی، با حداقلی از پیوندهای ارگانیک با جامعه و با یکدیگر (در مورد اخیر، با حداقلی از هم‌پوشانی در استراتژی)

### (۳) موانع تکوین سوژگی ضدسرمایه‌دارانه / آگاهی طبقاتی:

- تغییرات بنیادی در ترکیب و ساختار درونی طبقه‌ی کارگر و نیز در جایگاه اجتماعی-سیاسی آن
- زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مولد فردگرایی و مصرف‌گرایی
- مسیرهای هویت‌یابی بیگانه از هویت طبقاتی و ضدسرمایه‌دارانه؛ و سیاست هویت
- بی‌اعتمادی یا بدبینی مشهود نسبت به تئوری‌های مارکسیستی و جریانات سوسیالیست
- پیامدهای بیگانه‌ساز فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی (نظیر: تقویت فردگرایی در برابر همبستگی جمعی؛ دامن‌زدن به تقابل‌های هویتی و سیاست هویت، تقویت فضای نمایش در برابر فضای کنش؛ و غیره)
- بازتولید زمینه‌های تولید و تکثیر «سوژه‌ی نولیبرال»

- کارکردهای فرهنگی - ایدئولوژیک رشد ناسیونالیسم افراطی و نئوفاشیسم و هویت‌گرایی افراطی در تضعیف هویت طبقاتی و آگاهی ضد سرمایه‌دارانه

واقفیم که این طرح مقدماتی درباره‌ی موانع سازمان‌یابی نارسا و ناتمام است. این امر برای ما نه نامنتظر است و نه نامطلوب. از قضا، کارکرد مطلوب مورد نظر ما برای این طرح بحث نشان‌دادن آن است که مقوله‌ی سازمان‌یابی یکی از مهم‌ترین «پرسش‌های باز» پیش‌روی نیروهای چپ و انقلابی امروز است. در عین حال، مخاطب علاقمند قطعاً می‌تواند درک ما و نیز طرح بالا را به چالش بکشد، تکمیل کند، و/یا مسیرهای بهتری را برای صورت‌بندی موانع موجود پیشنهاد دهد. با کمال میل نظرات و ایده‌های‌تان را منعکس خواهیم کرد، چون هدف اصلی ما در گشودن این پرونده درگیر شدن جمعی با موضوع سازمان‌یابی و چالش‌های نظری آن بوده است. در بخش بعدی و پایانی این گشایش بحث، پرسش‌هایی را برمی‌شماریم که از دید ما می‌توانند به‌عنوان «پرسش‌های راهنما» به فرایند جستجوگری جمعی ما برای بررسی و فهم جامع‌تر افول سازمان‌یابی در زمانه‌ی حاضر و امکانات عبور از آن کمک کنند.

### ۳. پرسش‌های باز و پرسش‌های راهنما در خصوص مساله‌ی سازمان‌یابی

باتوجه به آنچه در دو بخش قبلی گفته شد، در بخش پایانی از این گشایش بحث می‌کوشیم پرسش‌هایی را دسته‌بندی کنیم که از دید ما می‌توانند به روند جستجوگری درباره‌ی مقوله‌ی سازمان‌یابی کمک کنند. این پرسش‌ها قاعدتاً می‌توانند به دو نیاز توأمان پاسخ بدهند: یکی، نزدیک شدن به جستارمیه‌ی بحث از دریچه‌ی پرسش‌هایی مشخص تا روند مطالعاتی و مباحثاتی حول متون گسترده‌ی موجود در ادبیات چپ درباره‌ی مساله‌ی سازمان‌یابی سیر منسجم‌تری بیابد (پرسش‌های راهنما)؛ و دیگری، مواجهه‌ی مستمر با این واقعیت که بسیاری از این پرسش‌ها پاسخ‌های ساده یا از پیش آماده‌ای ندارند بلکه نیازمند غربال‌گری پاسخ‌های گذشته و سنتز انتقادی دستاوردها و چالش‌های نظری، با نظر به موقعیت تاریخی و بافتار انضمامی پراتیک اجتماعی-سیاسی هستند (پرسش‌های باز). روشن است که برخی از پرسش‌های قابل طرح توأمان می‌توانند به هر دو دسته‌بندی یادشده تعلق داشته باشند. ولی ما قصد نداریم در متن حاضر آن‌ها را در این قالب تفکیک کنیم. در عوض، پرسش‌های هم‌خانواده را در سرفصل‌های معینی می‌گنجانیم. همچنین باید خاطرنشان کنیم که ما این پرسش‌ها را کمابیش به‌طور عام مطرح می‌کنیم، اما در بسیاری از موارد می‌توان و می‌باید هر پرسش معین را در بافتار انضمامی-تاریخی جامعه‌ی هدف (ایران) گنجانند و نیز در رابطه با هر حوزه‌ی پیکار سازمان‌یافته‌ی معین، آن را به‌طور دقیق‌تری مطرح کرد:

#### الف) هدف، استراتژی و حوزه‌ی سازمان‌یابی

- تلاش برای سازمان‌یابی بناست در خدمت کدام استراتژی کلان مبارزاتی قرار گیرد؟
- آیا یک سازمان‌یابی واحد یا سراسری ممکن یا مطلوب است؟
- آیا برای سازمان‌یابی‌های موجود/محمّل در حوزه‌های مختلف پیکارهای اجتماعی-سیاسی هم‌پوشانی در اهداف کلان قابل تصور است؟
- آیا رویکرد کلی ضد سرمایه‌دارانه می‌تواند میانجی یا فصل‌مشترکی برای مفصل‌بندی سازمان‌یابی‌های موجود/محمّل در پیکارهای مترقی باشد؟

- چه استراتژی‌ای برای برقراری پیوندهای ارگانیک میان حوزه‌های مختلف مبارزه علیه نظم موجود قابل تصور است؟

#### ب) سوژه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی/ضد سرمایه‌دارانه

- آیا در شرایط امروز جهان و ایران پرولتاریا یا طبقه‌ی کارگر (در معنای وسیع کلام) همچنان سوژه‌ی بالقوه‌ی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌دارانه و رهایی‌بخش است؟
  - مختصات اجتماعی پرولتاریا یا شرایط تعیین‌کننده‌ی هستی اجتماعی و قابلیت سیاسی آن در زمانه‌ی ما چیست؟
  - در یک برآورد کلان، مناسبات کار-سرمایه در سرمایه‌داری معاصر (ازجمله در ایران) چگونه است؟
  - به‌طور مشخص‌تر، آرایش طبقاتی و آرایش نیروهای سیاسی در جامعه‌ی ایران چگونه است؟
- سطح یا مضمون آگاهی طبقاتی پرولتاریا در موقعیت امروزی جامعه‌ی ایران چگونه است؟
  - کیفیت آگاهی طبقاتی پرولتاریا با شرایط و امکانات سازمان‌یابی آن چه نسبتی دارد؟
  - امروزه چه عوامل و منابعی بر نحوه‌ی تکوین خویش‌فهمی طبقاتی پرولتاریا یا مسیرهای هویت‌یابی ستمدیدگان تأثیر می‌گذارند؟
  - تنوعات درونی پرولتاریا چه پیوندی با نحوه‌ی خویش‌فهمی طبقاتی پرولتاریا یا واگرایی‌های درونی آن دارد؟
- پیکار طبقاتی ضد سرمایه‌دارانه اساساً به چه معناست و چه گستره‌ی موضوعی‌ای دارد؟
- رویکرد مناسب به سازمان‌یابی با توجه به سطح کنونی مبارزه‌ی طبقاتی و پیچیدگی‌های جهان امروز و شکاف‌ها و بحران‌های درونی جامعه‌ی ایران کدام است؟

#### ج) سوژه‌ی سازمان‌دهنده

- آیا سازمان‌یابی مستقل و خودانگیخته‌ی پرولتاریا ممکن است؟
  - نسبت میان سازمان‌یابی و سازمان‌دهی چیست؟
- نیروهای چپ اساساً چه جایگاهی در مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا دارند؟
  - جایگاه نیروهای چپ در آرایش طبقاتی جامعه کجا است؟
  - آیا امروزه نیروهای چپ می‌توانند سوژه‌های سازمان‌دهنده در پهنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی باشند؟
- سوژه‌های سازمان‌دهنده چه امکانات و مسئولیت‌هایی دارند؟
  - آیا سوژه‌های سازمان‌دهنده خود نیازمند سازمان‌یابی‌های پیشینی‌اند؟
  - چه درک و الگویی از حزب و سازمان می‌تواند به مشارکت نیروهای چپ در ارتقای پیکارهای طبقاتی سازمان‌یافته کمک کند؟

#### د) مواجهه با تجارب و الگوهای گذشته

- الگوهای کلاسیک سازمان‌یابی در جنبش جهانی سوسیالیستی چه ویژگی‌های سرشت‌نشانی داشتند؟

- این الگوها چه تأثیراتی بر قوت و ضعف جنبش جهانی سوسیالیستی داشتند و نیز در شکست تاریخی آن چه سهمی داشتند؟
- چه معیارهایی برای سنجش کارآیی (قوت و ضعف) تجارب گذشته‌ی سازمان‌یابی با نظر به کاربست امروزی آن‌ها قابل تصور است؟
- علت فقدان سنت‌های پایدار و تجارب موفق در حیطه‌ی سازمان‌یابی ستمدیدگان در زمانه‌ی ما چیست؟
  - دلایل ناکامی تلاش‌های متاخر سازمان‌یابی از سوی نیروهای چپ یا پرولتری ایران چیست؟
  - در دوره‌ی معاصر چه ساختارهای بدیلی برای سازماندهی (در جهان و ایران) تجربه شده‌اند و آیا ساختار معینی در لحظه‌ی کنونی برتری معناداری نسبت به سایر ساختارها دارد؟
  - دستاوردها و ره‌آوردها و نیز نقاط ضعف و شکنندگی تلاش‌ها و الگوهای جدید سازمان‌یابی در دهه‌های اخیر را چگونه می‌توان جمع‌بندی کرد؟

#### ه) دشواری‌ها و موانع سازمان‌یابی در زمانه‌ی ما

- فرهنگ، اخلاق و ایدئولوژی مسلط و شکل اجتماعی حاکم بر مناسبات امروزی چه تأثیراتی بر مشکلات موجود در روند سازمان‌یابی فرودستان داشته‌اند/دارند؟
  - اخلاق مبارزاتی و تن‌دادن به اقتدار سازمانی (در برابر فردگرایی مسلط) چه جایگاهی در یک سازمان‌یابی بدیل دارد؟
  - فراگیرشدن «سوژه‌ی نولیبرال» در جهان امروز چه نسبتی با چشم‌انداز سازمان‌یابی دارد؟
  - رواج «سیاست هویت» در جهان امروز چه نسبتی با چشم‌انداز سازمان‌یابی دارد؟
- سرکوب و خفقان سیاسی چه تأثیراتی بر امکانات سازمان‌یابی دارد؟
  - اشکال مشخص سرکوب سیاسی در جامعه‌ی ایران چه تأثیرات مشخصی بر افق سازمان‌یابی ستمدیدگان و تلاش‌های معطوف به سازمان‌یابی دارند؟
  - آیا در شرایط کنونی جامعه‌ی ایران اساساً افق واقع‌بینانه‌ای برای کام‌یابی (نسبی) تلاش‌های معطوف به سازمان‌یابی یا تدارک پیکارهای سازمان‌یافته قابل تصور است؟
- با نظر به پیچیدگی فزاینده‌ی شرایط اجتماعی و فکری حاکم بر جوامع امروزی (و نیز سیالیت مناسبات کار-سرمایه) آیا بن‌بست مشهود در سازمان‌یابی ستمدیدگان با نوعی معضل تئوریک پیوند دارد؟
  - سهم تئوری‌های گذشته‌ی سازمان‌یابی در پدیده‌ی انسداد سازمان‌یابی چیست؟
  - اگر معضل تئوریک بیش و کم وجود دارد، آیا تئوری‌های گذشته‌ی سازمان‌یابی بخشی از مساله‌اند یا می‌توانند بخشی از راه حل هم باشند؟
  - شالوده‌های نظری لازم یا ملاحظات تاریخی بنیادین برای تکوین تئوری‌های بدیل سازمان‌یابی کدامند؟

#### و) مختصات سازمان‌یابی بدیل و فرآیند خلق/تکوین آن

- یک سازمان‌یابی بدیل و مترقی چه رابطه‌ای با مبارزه‌ی طبقاتی و آرایش طبقاتی دارد؟
  - استراتژی مبارزه‌ی طبقاتی چه تأثیراتی بر انتخاب یا تکوین الگوی سازمان‌یابی بدیل دارد؟

- آیا تدارک پیکارهای سازمان‌یافته یا ارتقای سازمان‌یابی (تلویحا سازمان‌دهی) در جهان امروز اساساً خصلت‌های متفاوتی در قیاس با گذشته دارد؟
  - آیا شکل، ساختار و الگوی یکسانی برای سازمان‌یابی و پیشبرد پیکارهای سازمان‌یافته قابل تصور است؟ یا متناسب با موضوع پیکار و شرایط انضمامی-تاریخی آن اشکال و الگوهای سازمان‌یابی باید متنوع باشند؟
- در جهان اجتماعی امروز چه الگوها و ساختارهایی از سازمان‌یابی می‌توانند بر موانع ساختاری مولد سازمان‌گزینی غلبه کنند؟ (مثلاً موانعی که با نفوذ فراگیر کارکردهای «سوزهی نولیبرال» پیوند دارند)
  - یک الگوی سازمان‌یابی بدیل چگونه می‌تواند در شرایط سرکوب و خفقان سیاسی برپا شود و به‌رغم این شرایط به‌طور پایدار، دموکراتیک و کارآمد در جهت اهداف خویش پیش برود؟
  - در غیاب احزاب و تشکلهای سیاسی و صنفی مستقل برپایی سازمان‌یابی بدیل از کجا شروع می‌شود؟
  - مقوله‌های کار مخفی و کار علنی چه کارکرد و جایگاهی در این الگو دارند؟
  - ساختار برپادارنده‌ی یک الگوی سازمان‌یابی بدیل چه پیوندی با ساختارهای افقی یا عمودی یا شبکه‌ای دارد؟
- چه تمهیداتی در شکل و الگوی یک سازمان‌یابی بدیل می‌تواند دغدغه‌ی دموکراسی درون‌سازمانی را در کنار دغدغه‌های مشارکت فعال اعضا، دوام و پایداری، و کارآمدی سازمانی را تأمین کند؟
  - مسأله‌ی دموکراسی بینا-سازمانی (در روابط میان سازمان‌های مختلف) چه جایگاه یا امکاناتی در سازمان‌یابی بدیل دارد؟
  - سازمان‌یابی چپ دیاسپورا چه تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی با سازمان‌یابی نیروهای چپ در داخل کشور دارد و چه پیوندهای هم‌افزایی میان آن‌ها ممکن یا ضروری است؟

## (ز) نسبت سازمان‌یابی با جنبش‌های اجتماعی

- جنبش‌های اجتماعی چه جایگاهی در مبارزه‌ی طبقاتی دارند؟ آیا آن‌ها بخشی ارگانیک از پیوستار مبارزه‌ی طبقاتی‌اند، یا مکملی بر آن؟
- جنبش‌های اجتماعی تا چه حد می‌توانند سازمان‌یافته باشند؟ در جنبش‌های جاری (در ایران) مولفه‌ی سازمان‌یافتگی چه وزن و مختصاتی دارد؟
  - اگر خصلت سازمان‌یافتگی در جنبش‌های اجتماعی ممکن و مطلوب است، ملزومات حرکت عملی به‌سمت ارتقای این خصلت کدامند؟
- آیا جنبش‌های اجتماعی ماهیتی خودانگیخته دارند یا بیش و کم تدارک دیده می‌شوند و «نگهداری» و ارتقای آن‌ها نیازمند کار سازمان‌یافته است؟
- چه نسبتی میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی پایدار وجود دارد؟
  - چه پیوندهای هم‌افزایی میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی قابل تصورند؟
    - با نظر به جنبش‌های جاری در ایران، چه نوع پیوندهایی میان آن‌ها وجود دارد؟
  - به‌لحاظ اشکال و ساختار کار سازمان‌یافته، تفاوت‌ها و اشتراکات جنبش‌های اجتماعی با سازمان‌های سیاسی پایدار کدامند؟

- جنبش‌های اجتماعی چه نسبتی با خیزش‌های توده‌ای دارند؟
  - چه مولفه‌هایی مرز میان جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های توده‌ای را ترسیم می‌کنند؟
  - آیا تعامل سازنده میان خیزش‌های توده‌ای و اشکال سازمان‌یافته‌ی پیکار سیاسی امکان‌پذیر است؟

### ح) سازمان‌یابی، رسانه و ارتباطات

- زیرساخت‌های ارتباطی و رسانه چه نقشی در مسئله‌ی سازمان‌یابی / سازمان‌دهی دارند؟
  - سازمان‌یابی / سازمان‌دهی بدیل امروز چه مدل‌های ارتباطی‌ای را می‌تواند به کار بگیرد؟ (در میان اعضا، در پیوند با سوژه‌های هدف، و در پیوند با نیروها و سازمان‌های سیاسی خویشاوند)
- در شرایط حاضر، موانع و امکانات برپایی زیرساخت‌های رسانه‌ای و ارتباطی‌ای که پشتیبان مسیرهای بدیل سازمان‌یابی باشند چه هستند؟
  - نیروهای چپ (در سطح جهان و ایران) چه تجارب رسانه‌ای موفق‌ی به‌لحاظ ارتقای سازمان‌یابی ستمدیدگان داشته‌اند؟

برای مشارکت در این جستجوگری و بحثِ جمعی به نشانی زیر با ما تماس بگیرید:

[roudcollective@proton.me](mailto:roudcollective@proton.me)

[t.me/roudcollective](https://t.me/roudcollective)